

اشکان خطیبی

۱

در گودی گلوی تو
نفس افتاد از نفس
تا عبور تُند

تمام مرا خدشه زد
در فاصله‌ی پلک.

در فاصله‌ی پلک
که شکل می‌بندی از بُعد بریده‌ی من
هوا ترک برمی‌دارد
و رسوخ نفس
رخنه می‌کند

در فاصله‌ی پلک
که شکل می‌بندی

تکرارِ مژه مقدس است.

۲

از نمای تو لمس می‌تابد
در طول انحنای و عقده
که دست‌ها رسمیت می‌گیرند
که انعکاس در هوای تو می‌ماند.

تکان که می‌خوری از افیون
تکان که می‌خوری اندام‌ظهر می‌ریزد
بر ارتفاعِ رگ
در عبورِ بلند از نمای تو.

از نمای تو رسوخ
از نمای تو پریشانی بافت
و لرزش عمیق تشعشع

ولرزش عمیق تشعشع عبور را
در لحظه‌ی تو می‌شکنند
در لحظه‌ی تو عبور می‌ماند
تا بازتاب من
بر بازتاب دور گریزان بنشینند
در طول انحنای و عقده
در انهدام بافت.